

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه فلق (جله هفتم)

ختم منووی استادانوت ۹۳/۱۰/۲۷

چکیده مطالب ارائه شده در کلاس در صفحات ۱ الی ۴

مقدمه:

چنانکه در جلسه قبل و با تحلیل سه منظر و رویکرد به موضوع حرکت و فلق پرداخته شد معلوم شد که انسان در زندگی تنها نیست؛ انسان حرکت دارد و حرکت او در مختصات حرکت‌های دیگر قرار دارد پس او بر حرکت‌های یاد شده اثر دارد و حرکت‌های دیگر هم بر او اثر دارند. حرکت انسان در مختصات خودش شامل فضای عمومی زندگی، امور و کارها و امکانات او خواهد بود (استعدادها و توان‌های درونی و ابزار و وسایل بیرونی). هر کدام از فضای عمومی زندگی، امور و کارها و امکانات در رابطه‌شان با انسان می‌توانند اختلال در حرکت انسان ایجاد نمایند که در ادامه اختلال‌های یاد شده مورد تحلیل قرار خواهد گرفت. کلیدواژه اصلی در این تحلیل استعاده است.

نسبت سحر و استعاده با تفکر و تعقل

آسیب‌ها از ناحیه حرکت‌ها و یا بستر، امور و ... به فرد وارد می‌شود. این مسأله معرکه آراء و نظراتی است که به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند: دسته‌ای که قائل به قدرت دفع آسیب برای انسان هستند. و گروه دیگر که انسان را محکوم به آسیب‌ها می‌دانند. جواب عمومی قرآن به این موضوع آن است که چون انسان امر به استعاده شده است، پس قدرت محافظت از خود در برابر آسیب را داراست. اصل این بحث و توانستن آن هم از این جهت است که فطرت و زندگی فطری در انسان فعال می‌باشد و دیگر آنکه انسان دارای تفکر و تعقل است (تفکر و تعقل به معنایی که قرآن آن اراده کرده؛ تعقل همان احضار حجت درونی و رجوع به حجت بیرونی است و تفکر زمینه و اقتضاسازی است که منجر به فرآیند رجوع به فطرت می‌گردد). بلاها و اضطراب‌ها به منظور فعال شدن فطرت هستند که در قرآن از برخی از آنها یاد شده که حتی بلاها و اضطراب‌ها هم نمی‌توانند آنها فرد را بیدار کنند. این افراد را اصطلاحاً

مسخ شده می گویند و شاخص در مسخ شدن انسان، زائل شدن انواع لباس (حیا) در اوست. خلاصه آنکه انسان دارای طبعی است که اگر بر مسیر هدایت قرار نگیرد تعقل و تفکر خود را مسدود خواهد کرد که مسدود شدن تعقل و تفکر موجب پذیرش همه آسیب‌ها و دریافت همه بديها می گردد. زیرا رجوع به فطرت مسدود شده و امکان استعاده برداشته می شود؛ پس او در این حالت محکوم به تأثر بر اثر آسیب‌ها خواهد گردید.

به مسدود شدن تفکر و تعقل در قرآن گاهی سحر گفته می شود. سحر عملیاتی با القاء بیرونی در خصوص منافع است که به دلیل فقدان تفکر و تعقل در فرد اثر منفی می گذارد. سحر وقتی بر اساس برنامه باشد همان حاکمیت یا رسانه است که در عرف قرآن به آن اطلاق استکبار می گردد. که ابلیس در رأس آن است و کار او تولید نظامات (مستکبرانه) است. گاهی نیز نه بر اساس برنامه بلکه بر اساس بروز اقتضائات است که شامل القائات محیطی و جو عمومی است. که فرد مبتلا به آن، نه بر اساس معیارهای فطری بلکه بر اساس معیارهای جعلی عمل می کند. در واقع عدم استعاده، عدم رجوع به تفکر و تعقل و فطرت یا همان سحرزدگی است. القائات بیرونی حداقل کاری که می کنند رجوع به فطرت را تقویت می کنند و انسان مؤمن دچار بلا ابتلا و فتنه می شود اما اسیر مضلات فتن نخواهد شد. بر این اساس مهم ترین کار در زندگی فعال سازی تفکر و تعقل است. تفکر و تعقل در مراحل بلوغ در مراتب رشد تعریف می شود و فعال کردن تفکر و تعقل متناسب با سن باید در نظر گرفته شود.

نقش موانع در فعال سازی تعقل و تفکر

انسان موجودی است که در عین ظلمانی بودن همه فضاها پیرامونی اش، قدرت مقابله و شکوفایی دارد زیرا انسان در هر شرایطی از القائات رحمانی برخوردار است. ظلمات یاد شده می توانند شامل فضای بسته شخصی فرد، فضای بسته خانواده، فضای بسته عشیره و فضای بسته امت باشند. این فضاها بسته که تفصیل تعبیر غاسق اذا وقب می باشد، موهبتی الهی هستند که بستر و زمینه فعال شدن تفکر و تعقل را فراهم گردانند. پس هر آسیبی که بتواند تفکر و تعقل انسان را فعال کند، از آسیب بودنش به منفعت داشتن تغییر وضعیت می دهد. تفکر و تعقل محلل است زیرا وصل به جریان الهی هستند که مسائل و مصایب را به جریان خودش متصل می کند. بر این اساس حتی در زمان حکومت حقه جهانی نیز وجود نوعی مانور موانع برای شکوفایی افراد جامعه لازم است و به نظر می رسد که این موضوع وجود داشته باشد. منطبق این موضوع به ضرورت اتصال انسان به خدا باز می گردد که عناصر اصلی آن، نیاز مسأله و رجوع این دو به هم است. بر این اساس تبلیغ زندگی میسر، زندگی مبتنی بر رسیدن به همه چیز در یک شب و نیز زندگی مبتنی بر خمر که اساس آن بر مستی و بی خبری است، خود مصداق سحر خواهند بود.

آسیب‌های فرهنگی، اجتماعی و حاکمیتی به وسیله تفکر و تعقل برطرف شده و انسان را به خودشکوفایی خواهند رساند. هر قدر آسیب‌ها در ناحیه خانواده، عشیره، قوم و ملت بیشتر احصاء و تفکیک بشود، این موضوع راحت‌تر می‌تواند به تفکر و تعقل و خودشکوفایی منجر شود و هر قدر این آسیب‌ها در هم تنیده و غیر قابل احصاء باشند، امکان تفکر و تعقل و خودشکوفایی فراهم نخواهد شد.

بر اساس این قاعده مسائل و مصائبی که فرد با آن مواجه است از دو مسیر قابل برطرف شدن است؛ یکی از راه بیرون و یکی از راه درون. و اگر ما بتوانیم در مواجهه با فضا و بستر عیوب خودمان را برطرف کنیم، به مقام استعاده دست پیدا خواهیم نمود.

لازمه رسیدن به مقام استعاده، تحلیل درست آسیب‌هایی است که بر انسان وارد می‌شود، که لازم است توضیحاتی در این باره داده شود.

انسان چه خود ما باشیم و چه دیگری، مراحل و مراتبی از رشد را در زندگی طی می‌کند (فلق) تا به لقاء خدا برسد و این فضا و مجال به وسیله اجل به وجود می‌آید. آنچه که به آن اطلاق مشکلات می‌شود، چیزهایی است که باب طبع او نیستند که البته نسبت مستقیم و مؤثری در بسترهای زندگی او دارند. بسترهایی که فرهنگ و قواعد و یا امور و کارها در زندگی و توانمندی‌ها و استعدادها از قبیل زن و مردی و پدر و مادری و همسری و غیر آن باشد. در یک جمع بندی کلی اگر سلسله القائنات بیرونی در این بستر و این سیر، انسان را در مرحله و مرتبه‌ای (فلقی) متوقف کند، سحر صورت گرفته است لذا باید با شناخت و تشخیص آن استعاده نماید.

- قاعده اول آنکه بر این اساس روزمرگی و تکرار در زندگی بسیار خطرناک است و شائبه سحر در آن وجود دارد. خروج از روزمرگی به معنای تحولات فکری و روحی نشانه خروج از سحر است. شاخص هر دو وضعیت، مترصد خبر بد یا خبر خوش بودن است (انتظار فرج).

- قاعده دوم آنکه در هر مواجهه‌ای (مطلوب یا نامطلوب) انسان مورد ابتلاست و لازم است از آن موقعیت رضایت پروردگار را به دست بیاورد زیرا همه چیز به منزله بهانه‌هایی برای رشد او هستند.

- قاعده دیگر آنکه در هر مواجهه‌ای (مطلوب یا نامطلوب) چه در مواجهه دیگران یا بدون مواجهه با دیگران، لازم است بررسی عیوب و نواقص خود مقدم بر هر چیزی باشد. این امر اهتمام جدی فرد را معطوف به رفع عیوب خود می‌نماید و او را از پرداختن به عیوب دیگران تا وقتی که آن عیوب را از خود برطرف نکرده است، بر حذر می‌دارد و همین امر نیز از آنها انسان‌های تأثیرگذار خواهد ساخت و قدرت او را در مواجهه با امور بالا خواهد برد.

- عیوب اقسامی دارند: برخی به حوزه باورها و ادراک، برخی به توجهات و صفات و برخی به رفتارها و کنش و واکنش‌ها مربوط می‌شوند. عیوب وقتی که به حوزه ابراز می‌رسند، به اختلال تبدیل می‌شوند. پدری که به دلیل حسادت به نحوه تربیت فرزند توسط مادر، ایجاد القاء منفی می‌کند، وقتی با واکنش انفعالی مادر مواجه شود، اختلال به وجود می‌آید. بر این اساس مکانیزم و فرآیند تأثیر اختلال در زندگی از جانب اشیاء و اشخاص، منجر به تبدیل عیب‌های فرد به اختلال خواهد بود. انسانی که برطرف شدن عیب را در دیگران بپسندد اما در خود نپسندد، دچار بدترین نوع نفاق یعنی نفاق در لایه انسانیت است.
 - انسان در حوزه عیوب و اختلالات با دسته‌ای محدود سر و کار دارد اما در حوزه کمال، نهایت و حد برای او وجود ندارد. در این خصوص راهکارهایی که مجموعه‌ای از یک سنخ عیوب یا اختلال را برطرف می‌کنند می‌توانند همه آن عیوب را برطرف نمایند. لذا در این حالت مواجهه انسان با دیگران آینه‌ای برای تشخیص عیوب می‌باشد. در نتیجه مغتنم بوده و اولین کاری که در مواجهه با مسائل به وجود آمده توسط دیگران نظر ما را جلب می‌کند، نگاه به خود ماست، تا در نتیجه آن مجموعه‌ای از صفات که مثلاً منجر به یک قتل می‌شود را یکجا برطرف نماید.
- هر کسی از اولین و بارزترین عیب خود شروع کند، موفق به کنترل همه عیوب خود خواهد شد.
- در حوزه بسترها، تقویت باورها و در حوزه امور، عزم به کارهای مستمر و جاری، و در حوزه امکانات، قرار گرفتن در جایگاه مناسب و استفاده مناسب از ظرفیت‌ها، منجر به استعاده خواهند شد. توان‌شناسی، ظرفیت‌شناسی و نقش‌شناسی که از دریچه عبرت (از گذشته الهام گرفتن) قابل دستیابی است در حوزه امکانات منجر به پیشرفت می‌گردد. قیاس و مقایسه ناصحیح افراد از امکانات یکدیگر، معمولاً منجر به تشدید اختلالات می‌شود. در منظر حسود، امکانات دیگران در مقایسه با امکاناتی که خداوند به او داده است، مهم‌تر است و همین امر منجر به ایجاد اختلال در او می‌گردد. حسود اولین و آخرین اشکالش اعتراض به خدایی است که امکاناتی را به او و دیگران داده است. اساس استعاده احساس فقر بنده به خداست. احساس فقر بنده به خدا وقتی به حقیقت تبدیل شود، در مواجهه با دیگران به صورت متواضع بروز خواهد کرد. این امر منجر به خروج انسان از تکبر بوده و عبودیت را در او شکوفا می‌گرداند.

انسان در زندگی کردن تنها نیست و همان طور که خودش حرکت دارد بر حرکت های دیگران هم اثر می گذارد. بنابراین باید حرکت انسان در مختصات حرکت های دیگر مورد تحلیل واقع شود. ما چهار حرکت را برایش ذکر کردیم و گفتیم که مجموع این حرکت ها یک فضای عمومی زندگی را برایش فراهم می کند، فضایی که درونش تنفس می کند و از آن تاثیر می گیرد و بر آن تاثیر می گذارد. همچنین یک سری امور و کارهایی دارد که می تواند درونی، فکری و عملی باشد و یا یک سری امکانات دارد. در واقع این حرکت های برآیندشان در سه قسمت دیگر ظهور پیدا می کند.

مواجهه انسان با دیگران، کارها، امور و امکاناتش را می سازد اما خودش یک سری فضای عمومی و امکانات و کار دارد که حرکتش منوط به آنها است. منظورمان از امکانات، استعدادها و توان های درونی به اضافه وسایل و ابزار بیرونی است.

فلق می شود ظهوری که بر اساس سیر و صیوریت اتفاق می افتد لذا حتما باید حرکتی باشد.

حال سوال این است که اگر فضای عمومی ایراد داشت و یا در آن اختلال وجود داشت و سبب شد تا در کار او اختلال ایجاد کنند، و یا مثلا به او امکانات نرسید چه تاثیری روی حرکت انسان می گذارد و چه تاثیری باید بگذارد؟ یک موقعی می گوئیم فضای عمومی خراب است پس ناگزیر باید حرکت مختل شود و چاره ای جز اختلال وجود ندارد. آسیب ها از ناحیه حرکت ها و یا بستر و امور و امکانات و یا اثر و تاثیر بر فرد وارد می شود. یعنی در وارد شدن آسیب هیچ شکی وجود ندارد. اما آیا انسان قدرت دفع یا رفع آسیب را دارد؟ یا این که محکوم به آسیب هاست.

جواب این سوال بر می گردد به حیطة اختیار انسان که قدرت او چقدر است و آیا می تواند آسیب ها را دفع کند یا نمی تواند؟ جواب این است که بله انسان قدرت دارد زیرا امر به استعاذه شده است.

طبق سوره مبارکه ناس و فلق ما اجمالاً می‌فهمیم که انسان قدرت دفع آسیب را دارد و دلیلش هم آن است که اگر قدرتش را نمی‌داشت امر به استعاذه نمی‌شد. اگر کسی در فضای عمومی خیلی بدی هم زندگی کرد این گونه نیست که نتواند مقابله کند.

بحث اصلی برای اثبات این قضیه اصالت فطرت و زندگی فطری در انسان است یعنی هرکسی در هر جایی متولد شود بر اساس فطرت زاده می‌شود و یک درّ گران‌بهایی به نام فطرت در او متبلور می‌شود که می‌تواند آسیب‌ها را دفع یا رفع کند. انسان بر اساس فطرت اگر دچار آسیب‌ها شود مخلوط نمی‌شود زیرا سنخیتی با آن ندارد. اصل این موضوع در سوره مبارکه ناس بحث است. فطرت هیچ‌گاه خاموش نمی‌شود بلکه رجوع به آن کم و زیاد می‌شود. فطرت آن روح الهی است که در انسان جاری است و انسان قدرت رجوع به آن را دارد.

دیگری دفع و رفع آسیب بوسیله تفکر و تعقل است. تفکر و تعقل فرآیند رجوع به فطرت است. تفکر و تعقل یعنی احضار حجت درونی در رجوع به حجت بیرونی است. کار تفکر زمینه‌سازی برای احصاء است و خود این احصاء تعقل می‌شود.

اگر کسی تفکر و تعقل را به این معنا که پایه تقوا و کنترل در رفتار و باور است از خود سلب کند، در نظام فطری-اش به طور طبیعی فرآیند رجوع به فطر خاموش می‌شود زیرا فرآیند رجوع به فطرت تفکر و تعقل هستند. اگر تفکر و تعقل در انسان دچار اختلال شود دیگر کارش به اضطراب‌ها و بلاها سپرده می‌شود. بلاها و اضطراب‌ها به این خاطر است که تفکر و تعقل در انسان فعال شود.

حد مسخ انسان وابسته به لباس اوست. حد مسخ انسان از لباسش، زائل شدن حیا در اوست و وقتی انواع حیا صفر شد فرد منسوخ می‌شود. اینکه فرد میل به لباس پیدا می‌کند نشانه تقوا است و شیطان اولین کاری که می‌کند لباس را از تن انسان می‌آورد و آخرین کاری هم که می‌کند این است که نمی‌گذارد فرد لباس بپوشد. وقتی می‌گوییم لباس یعنی انواع لباس مثلاً: مراعات حقوق دیگران

آیا انسان با رجوع به فطرت و فکر و تعقل به جایی می‌رسد که آسیب‌ها به او آسیبی نرسانند؟ بله؛ بر اساس قرآن می‌شود و این به این معنی نیست که این‌ها بلاها را تجربه نکردند.

زنگ خطری برای همه: انسان دارای طبعی است که اگر در مسیر هدایت قرار نگیرد تفکر و تعقل خود را مسدود می‌کند زیرا مسدود شدن تفکر و تعقل موجب پذیرش همه آسیب‌ها و دریافت همه بدیها است. هنگامیکه رجوع به فطرت مسدود شود، امکان استعاده او برداشته می‌شود فذا آسیب‌ها در او اثر می‌کند و او محکوم به تاثیر بر اثر آسیب‌ها است. در روایات داریم شراب خوردن و یا غضب کلید همه بدی‌ها است زیرا کاری بدون فکر و تعقل انجام می‌شود. لذا از این به بعد بحث روی آسیب‌ها و بلاها است. (چون تنها آنها می‌توانند رجوع فرد را به فطرت و یا تفکر و تعقل فعال نمایند).

مکانیزم استعاده تفکر و تعقل است.

تفکر یعنی رسیدن به بی‌نیاز یعنی طوری حرکت کنی که همراه حق بشوی. تفکر و تعقل در قرآن معادل با تقوا است و یا روی دیگر تقوا آن تقوا است. پس رفتارهای ما می‌تواند آسیب را به سمت خوب سوق دهد.

فطرت یک نهاد خدایی در درون هر انسانی است که اگر به آن رجوع بشود به نسبت این رجوع جواب می‌دهد. مثلا در فطرت انسان ضرر زدن به دیگران ممنوع است. و هیچ انسانی نیست مگر این که مسخ شده باشد که ضرر زدن به دیگران را مجاز بدانند. (کتاب فطرت آقای جوادی آملی در این موضوع خیلی جالب و مفید است)

این که انسان به هر قیمتی بخواهد به نفع خودش برسد خودخواهی است و خودخواهی مطلق مساوی است با نهایت بی‌حیایی و نهایت بی‌حیایی هم می‌شود بی‌لباسی.

فطرت در هیچ حالتی خاموش نمی‌شود بلکه رجوع به فطرت خاموش می‌شود.

به مسدود شدن تفکر و تعقل در قرآن سحر می‌گویند زیرا عقل فرد در چشم او خواهد بود یعنی مطابق معیارهای فطری عمل نمی‌کند بلکه براساس معیارهای جعلی عمل می‌کند.

سحر واژه‌ای که در مواردی در قرآن برای مسدود شدن تفکر و تعقل بکار می‌رود. در واقع می‌توان گفت به عدم استعاده و عدم مراجعه به تفکر و تعقل در هنگام مواجهه با مسائل سحر گفته می‌شود.

سحر یک عملیات با القاء بیرونی است که در خصوص منافع یا ضررهای دنیایی می‌باشد که به دلیل فقدان تفکر و تعقل در فرد اثر منفی می‌گذارد. القائنات نیز دو دسته می‌شوند. برخی براساس برنامه اند و برخی بر اساس بروز

اقتضائات مختلف هستند. بر اساس برنامه مثل سیستم‌های حاکمیتی و یا رسانه‌ای است مانند نظام استکبار جهانی که شیطان در راس برنامه ریزی آن قرار دارد. القائات بیرونی با برنامه صورت می‌گیرد.

بر اساس القائات محیطی خود به خودی اتفاق می‌افتد. (مثلا در خصوص منافع دنیا)

سحر یک حالت متعددی دارد یک حالت لازم. در متعددی برنامه است، دعا نویس است، بلد است که چکار کند و لازم یعنی فرد بسته و قفل می‌شود و دلیلش را هم نمی‌داند. در هر صورتی به دلیل فقدان تفکر و تعقل در فرد اثر منفی می‌گذارد یعنی اگر تفکر و تعقل در فرد باشد هیچ القاء بیرونی در او اثر نمی‌گذارد زیرا تفکر و تعقل قدرت رجوع به فطرت دارد و القائات بیرونی حداقل کاری که می‌کند این است که انسان را به فطرتش رجوع می‌دهد.

انسانی که تفکر و تعقل نداشته باشد نمی‌تواند بفهمد که قرآن معجزه است.

مهمترین کار در زندگی فعال سازی تفکر و تعقل است زیرا از یک طرف تعقل و تفکر مواجهه با آسیب‌ها می‌شود و از یک طرف ارجاع می‌دهد به فطرت زیرا برنامه ریزی می‌کند که فرد چه چیزی را ببیند و چه چیز را نبیند. مثل بی‌بی‌سی و اگر تفکر و تعقل باشد اصلا نمی‌بیند زیرا درجه القاء بیرونی اش آن قدر است که فرد متوجه نمی‌شود.. مطالب را طوری هنرمندانه می‌گوید که اثر دارد. در روایات داریم که مصاحبت را شر و شرور انسان را مشرور می‌کند. و تفکر و تعقل که رجوع به فطرت است اقتضائش این است که خود را در معرض شرور قرار ندهد.

مواردی که در که با آنها مواجه روایات تاکید کرده‌اند نشوید: دروغ گو، بخیل، احمق، فاجر، ترسو

تفکر و تعقل به قدرت فرد وابسته است و وابستگی آن به مراتب رشد انسان است حتی رشد طبیعی. و در انسان به تدریج به فعلیت کامل می‌رسد و البته بعضی از انواع تفکر، مثل تفکر و تعقل اجتماعی از بعد از بلوغ شکل می‌گیرد. برخی از مدل‌های تفکر مثل تفکر مسئولیتی در زمان‌های خاصی و به تدریج رشد می‌کنند. خود فعال شدن تفکر و تعقل در انسان هم تابع مراحل و مراتب است.

حد اولیه تفکر و تعقل شرعیات است یعنی فهم واجب و حرام است. به خاطر همین موضوع بلوغ با وجوب حرام و واجب مطرح می‌شود.

اگر کسی مبتلای به گناهان رساله‌ای است این در حد اولیه تفکر و تعقل اش مانده است و لذا از این فرد نمی‌توان توقع دفع القاء بیرونی را داشت.

تفکر و تعقل در مواجهه فعال می‌شود. انسان در حوزه تفکر و تعقل یا موضوع در حد تحلیل خودش می‌تواند فعال باشد و یا اینکه به مرجع و مشاور رجوع می‌کند.

قدرت تفکر و تعقل، احضار حجت‌های درونی و رجوع به حجت‌های بیرونی است.

انسان در فضای بسته خانواده، عشیره، قوم، و فضای بسته امت است که در بین همه این القائات باید شکوفا بشود. "مِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ" یعنی این که یک فضای بسته و نهادینه شده است.

خداوند استعاده را در جایی مطرح می‌کند که فضاهای پیرامونی انسان به طور کامل (وقب) ظلمت کده است.

سوره اثبات غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ است اما خدا از انسان خواسته در عین حال قدرت استعاده خود را فراموش نکنند.

انسان موجودی است که در عین ظلمانی بودن همه فضای پیرامونی اش قدرت مقابله و شکوفایی دارد. زیرا انسان از القائات رحمانی غیبی (الهام یا وحی) برخوردار است. یعنی به جهت عرضی می‌توانند او را ببینند اما از نظر طولی این امکان وجود ندارد. تفکر و تعقل در انسان سبب اتصال او به غیب است بنابراین اگر فعال شود هیچ سحری در او کارساز نخواهد بود. نظام تفکر و تعقل تسبیحی است.

مواجهه با موانع، راه فعال شدن تفکر و تعقل است و بدون مواجهه با موانع اصلا فعال نمی‌شود. زیرا نظام فعال شدنش بر اساس مواجهه با موانع است.

هرآسبایی اگر تفکر و تعقل انسان را به نوعی فعال کند آن را از آسیب بودن به نفع، تغییر وضعیت می‌دهد علتش این است که تفکر و تعقل محلل است مثل آب کر می‌ماند. نجاست را در خود حل می‌کند. چون وصل به جریان الهی است مسائل و مصائب را به جریان خودش متصل می‌کند.

مسیر قرب انسان از نوع نیاز است. نیاز، اضطرار و مسئله و مشکلات مسیر قرب است. نیاز است که تفکر و تعقل را فعال می‌کند و او را به الهام می‌رساند. اگر انسان تعریفشاز زندگی یک زندگی میسر و بی دردسر باشد در واقع دارد تفکر و تعقل خود را از حیض انتفاء خارج می‌کند.

اگر انسان، انسان است باید وصل به خدا بشود به جای این که بخواهد وصل به نظامات بشود زیرا انسان یک قدرتی دارد که خدا او را برای خود خلق کرده است و در روایات وقتی گفته او را با دستان خودم و برای خودم خلق کردم یعنی در مواجهه با مسائل هم می‌خواهم سیستم اتصالات وصل بشود. حتی اگر حکومت دینی اقامه شود اولین چیزی که بنا می‌کند توحید است یعنی همان اتصال.

انسان فطرتاً دوست دارد خوش باشد و به رضایت برسد اما مگر غیر این است که این رضایت در اتصال به خدا است و اشیاء و مال نمی‌توانند در او خوشی ایجاد کنند.

قاعده کلی رضایت: اگر رضایت دوام نداشته باشد اصلاً رضایت نیست. خصوصیت رضایت مندی تدوام آن است.

تفکر و تعقل آسیب‌های فرهنگی، اجتماعی و حاکمیتی را تبدیل به وضعیت‌های خودشکوفایی می‌کند. هر قدر آسیب (خانواده، عشیره، قوم، ملت) بیشتر احصاء بشود و تفصیل داده شود، تفکر و تعقل فعال‌تر می‌شود و فرصت خودشکوفایی نیز بالاتر می‌رود و هرچه این آسیب‌ها پیچیده بهم باشند برعکس می‌شود.

خاصیت تفکر و تعقل است این است که متناسب با آسیب‌ها به انسان رشد مناسب را می‌دهد.

مسائل و مصائبی که فرد با آن مواجهه است دو راه برای حل کردنش وجود دارد " یکی از راه بیرون و یکی از راه درون. مثلاً فرد به دچار فقر شده و بعد به او می‌گویند صدقه بده یعنی به خدا اعتماد کن.. ما روایات متعددی در این زمینه داریم.

اگر ما بتوانیم در مواجهه با فضا و بسترها، عیوب خود را برطرف کنیم به جای نگاه کردن به دیگران به مقام استعاده دست پیدا می‌کنیم.

قاعده کلی این است که هر مسئله‌ای که برای من پیش می‌آید بهانه‌ای برای فعال شدن تفکر و تعقل من است. پس کاری که می‌کنم باید این باشد که در مواجهه با مسئله به جای لطمه خوردن، تفکر و تعقل را فعال می‌کنم و از آن درس خواهم گرفت. وقتی درس‌گیری انگار همه اینها صحنه آرایی بوده‌اند برای درس گرفتن. آنوقت همه فضای زندگی فیلمی می‌شود برای این که من بفهمم.

آسیب‌ها:

انسان رشدش یک سیری دارد که بایستی یک سری مراحل و مراتب را طی کند تا در دوره عمر و اجل به لقاء الله برسد. بسترهای زندگی بر او اثر می‌گذارد و خیلی وقتها باب طبع او نیست و او از آنها اطلاق به مشکلات می‌کند. یک موقعی خودمان را بررسی می‌کنیم و یک موقعی دیگران را بررسی می‌کنیم اما در کلیت بحث فرقی نمی‌کند. یک موقعی در مورد فضای حاکم حرف می‌زنیم و یک موقعی راجع به مرحله به مرحله کارهای روزمره صحبت می‌کنیم که اغلب روی هم می‌افتد و یک موقع هم راجع به توانمندی‌ها و استعدادها صحبت می‌کنیم و یک وقت هم راجع به فرهنگ‌ها و قواعد صحبت می‌کنیم.

قاعده کلی مشکلات این است که انسان مراحل و مراتب خود را به خوبی سیر کند و اگر القائنات محیطی یا رفتارها یا امکانات مانع سیر و صیوریت او شدند او در فلق محبوس می‌شود.

اگر یک انسانی به واسطه بسترها یا بوسیله کارها و توانمندی‌ها از مراتب و مراحل خودش متوقف شود به این معنی است که در فلق خودش محبوس شده است. در واقع سلسله فلق‌های مختلف و پی در پی، نشانه رشد می‌شود. این به این معنی است اگر زندگی کسی یک نواخت بشود یعنی شاهد تغییرات رو به جلو نباشد در فلق محبوس شده است و به این محبوس شدن در فلق، سحر گفته می‌شود.

سحر: توقف در فلق

- روزمرگی و تکرار در زندگی بسیار خطرناک است و شائبه سحر در آن وجود دارد. پس خروج از روزمرگی که به معنای تحولات فکری و روحی است (یعنی قوی‌تر، بانشاط‌تر و با تدبیرتر شده باشد) نشانه خروج از در معرض سحر بودن است. این نوع انسانی هر روز باید شاهد یک خبر خوش برای خودش باشد. مقابله با روزمرگی هم قواعد را بهم می‌زند هم امورات را درست می‌کند. این موضوع بسترهای زندگی را نیز تغییر می‌دهد و می‌تواند ظلم‌ها و قفل را بشکافد و استعدادها را شکوفا کند.

- در هر مواجهه‌ای (مطلوب یا نامطلوب) انسان مورد ابتلاء است و لازم است از آن موقعیت، رضایت پروردگار خویش را بدست آورد. این‌ها همگی بهانه رشد انسان هستند و در نتیجه انسان باید حسن ظن به

خدا را در خود افزایش دهد. یعنی اگر در سختی افتاد برای خود یک جایگاه شایسته در نظر بگیرد و حسن ظن خودش را به خدا نشان بدهد. لذا او در هر حالی در مسیر زندگی نسبت به خدا حسن ظن خواهد داشت. در روایت نیز آمده برای مومن هر چیزی خیر است.

• در هر مواجهه‌ای (مطلوب یا نامطلوب) در مواجهه با دیگران یا بدون مواجهه با دیگران لازم است بررسی عیوب و نواقص خود مقدم بر هر چیزی باشد. وقتی با یک سختی مواجه می‌شوید و مثلاً یک عیبی در در طرف مقابل می‌بینید، اگر به نسبت آن عیب، یک عیبی را در خودتان اصلاح کنید ناخودآگاه در او هم اثر گذاشته و او هم بتدریج اصلاح می‌شود زیرا انسان‌ها با هم نسبت پیدا می‌کنند و در این نسبت روی هم تاثیر می‌گذارند. به طور طبیعی تغییر وضعیت فرد موجب تغییر وضعیت اطراف می‌شود زیرا انسان در یک مختصات زندگی می‌کند که وقتی از یک پله به پله دیگر می‌رود قوانین پله بالا برایش جاری می‌شود و یک توان و گشایش و بستر مثبت دیگری برایش فراهم می‌شود. اگر انسان توانش در مواجهه با مشکلی ده باشد، بیست می‌شود. این بحث امکان تاثیر است که باعث زیاد شدن قدرت می‌شود و در واقع مشکلات، محل افزایش توان فرد خواهند بود. وضعیت انسان طوری است که همان طور که شما مقدرات تان به بقیه متصل شده است دیگران هم مقدرات شان به ما وصل شده است. انسان باید سعی کند اهتمام جدی در رفع عیوب خود داشته باشد و موقعی که عیوبش بر طرف نشده به عیوب دیگران نپردازد. این منجر به رشد او خواهد شد. مسلماً وقتی که عیوبش را بر طرف کرد قدرت تاثیر گذاری اش خیلی زیاد می‌شود. کسانی که در زندگی مشکل دارند، با خودشان خلوتی بکنند و در آن عیوب خود را مورد شناسایی قرار بدهند، این باعث بالارفتن قدرت مواجهه در آنها خواهد شد.

عیوب در سه دسته قابل تفکیک هستند: ۱. در لایه ادراک و باورها (گمان‌ها و حدس‌ها) ۲. صفات و توجه که مبدا خواست و طلب هستند (پرخوابی، کم حرفی، مقایسه کردن) ۳. رفتارها، گفتار و واکنش‌ها.

یک بخش‌هایی از آن در لایه باور هستند مثلاً اینکه انسان باور کند که زندگی همه‌اش مشکل و درد سر است و به پوچی است. در صفات دسته بندی خاصی دارد که دارای تفصیل است و با آن مجموعه اختلالات را ایجاد می‌کند. عیب اولش عیب است اما وقتی که می‌شود حاسد اذا حسد، تبدیل به اختلال می‌شود. حسادت عیب است و ابراز کردن حسادت اختلال است. ازین رو تمام عیوب در حالت بروز اختلال هستند. در واقع عیب پشت صحنه است و اختلال صحنه علنی است.

اگر کسی عیب خودش را بشناسد این اختلال تبدیل به تقوا می‌شود و صحنه‌های بدیعی را ایجاد می‌کند و به مقام محمود می‌رسد. عیب را داشت و آن را فهمید و آینه شد و خودش تبدیل به ادا نشد و حسد خودش را تحریک نکرد بلکه تقوای او تحریک شد و در نتیجه او خالق صحنه بدیعی گردید. این همان اتفاقی است که برای معصومین علیهم السلام می‌افتاد. به همین خاطر هم سجده آخر امام حسین علیه السلام مقام محمود شد.

انسان ناگزیر به مواجهه با اختلالات است. در این مواقع باید فرد را به عیوب خودشان دلالت دهد و آنها را برطرف کند.

ما خیلی وقتها خیلی عیب‌ها را در خودمان داریم اما خودمان را سزاوار اصلاح نمی‌دانیم و اشتباه‌ها دیگران را سزاوار اصلاح می‌دانیم! اگر انسان چیزی را برای خودش بیسندد اما همان چیز را برای دیگران نپسندد این نفاق در انسانیت است. انسان باید دوربین توجه‌اش را روی خودش بندازد. این کار باعث می‌شود به طور طبیعی فرآیند رفتارش تغییر کند. اهل بیت علیهم السلام نیز دستور عمل‌هایی را برای شکستن حلقه معیوب سحر ارائه کرده‌اند.

اگر از بی نهایت عیوبی که داری، یکی از آنها را اصلاح کنی باعث می‌شود قدرتت ده برابر شود و بتوانی عیب‌های بعدی را هم برطرف کنی.

خیلی فرق است بین کسی که در هنگام دعوا خودش را در مقام برتر نبیند و بلکه خودش را معیوب ببیند. با این نگاه او به سمت اصلاح پیش می‌رود. اینطوری است که فرد خودش را پیش خدا عزیز می‌کند. دعای مکارم اخلاق امام سجاده علیه السلام در این زمینه ویژه است، اگر کسی بخواهد در منطقه توجه به عیوب به سمت استعاذه برود این دعا را بخواند زیرا انواع مدل‌ها در آن مطرح شده که در این زمینه بی‌نظیر است.

اگر ضعف و عیبی در خودمان می‌بینیم به خودمان اهانت نکنیم بلکه آن را برطرف کنیم. خیلی بد است که عیبی داشته باشیم اما خود را در موقعیت یک آدم بی عیب ببینیم! در واقع دانستن عیب به معنی اهانت کردن به خود نیست بلکه این باعث رفع آن می‌شود و در نتیجه عزت نفس او نزد خدا بالا می‌رود.

آدمی که خودش را دارای عیب ببیند نمی‌تواند با دیگران درگیر بشود. مشاهده عیب به گونه‌ای که انسان را به سمت خاری بکشانند خودش یک عیب است.

انسان در حوزه عیوب و اختلال انسان محدود است اما بالعکس در حوزه تکامل و پیشرفت نامحدود است .

محدود است یعنی حصر دارد و می توان برایشان حد گذاشت. می توان یک حصر عقلی برای عیوب در آورد. یعنی ممکن است ریشه شناسی بشود و معلوم شود که تمام این عیب ها در یک بسته باشد و یک راه کار کلی داشته باشد که کل آن را خاموش کند. نظام عیوب یک نظام هندسی مشخص است و هر کسی از اولین و بارزترین عیب خود شروع کند موفق به کنترل همه عیوب خود خواهد شد.

مواجهه ما با دیگران آینه ای برای تشخیص عیوب ماست لذا فرصتی مغتنم است. اولین کاری که در مواجهه با مسائل بوجود آمده توسط دیگران نظر ما را جلب می کند نگاه به خودمان است. باید موضع گیری خودم را نسبت به وضعی که می بینیم احصاء کنم.

فلق انسان با فلق امام فرق می کند زیرا امام در مقام انذار است. همچنین فلق هستی و دیگران و جامعه هم با هم فرق دارند.

همین که ما بتوانیم زنجیره سحر را بشکنیم قدرت تفکر و تعقل را فعال کرده ایم و این یعنی ما متصل به قدرت الهام می شویم.

در حوزه بسترها، تقویت باورها و در حوزه امور، عزم به کارهای مستمر و جدی و در حوزه امکانات، (استعدادها، نقش ها) قرار گرفتن در جایگاه مناسب و استفاده مناسب از ظرفیت ها منجر به "استعاده" خواهد شد.

هر انسانی اگر بتواند در کارهایی که مربوط به خود اوست و نسبت به آن توانمند است، قرار بگیرد توفیق الهی را همراه خود می کند. وقتی که سر جایش قرار نمی گیرد و وقتی افراد از امکاناتشان در غیر موضع استفاده می کنند امکانات را هدر داده و ایجاد اختلال می کنند.

برای امکانات باید توان شناسی، ظرفیت شناسی و نقش شناسی کرد. اگر کسی این کار را بکند آن وقت می گویند که او "استعاده" کرده است. که بخشی از اینها با عبرت گرفتن از گذشته اتفاق می افتد (الهام گرفتن) و یا با ترک مقایسه توان های خود با دیگران.

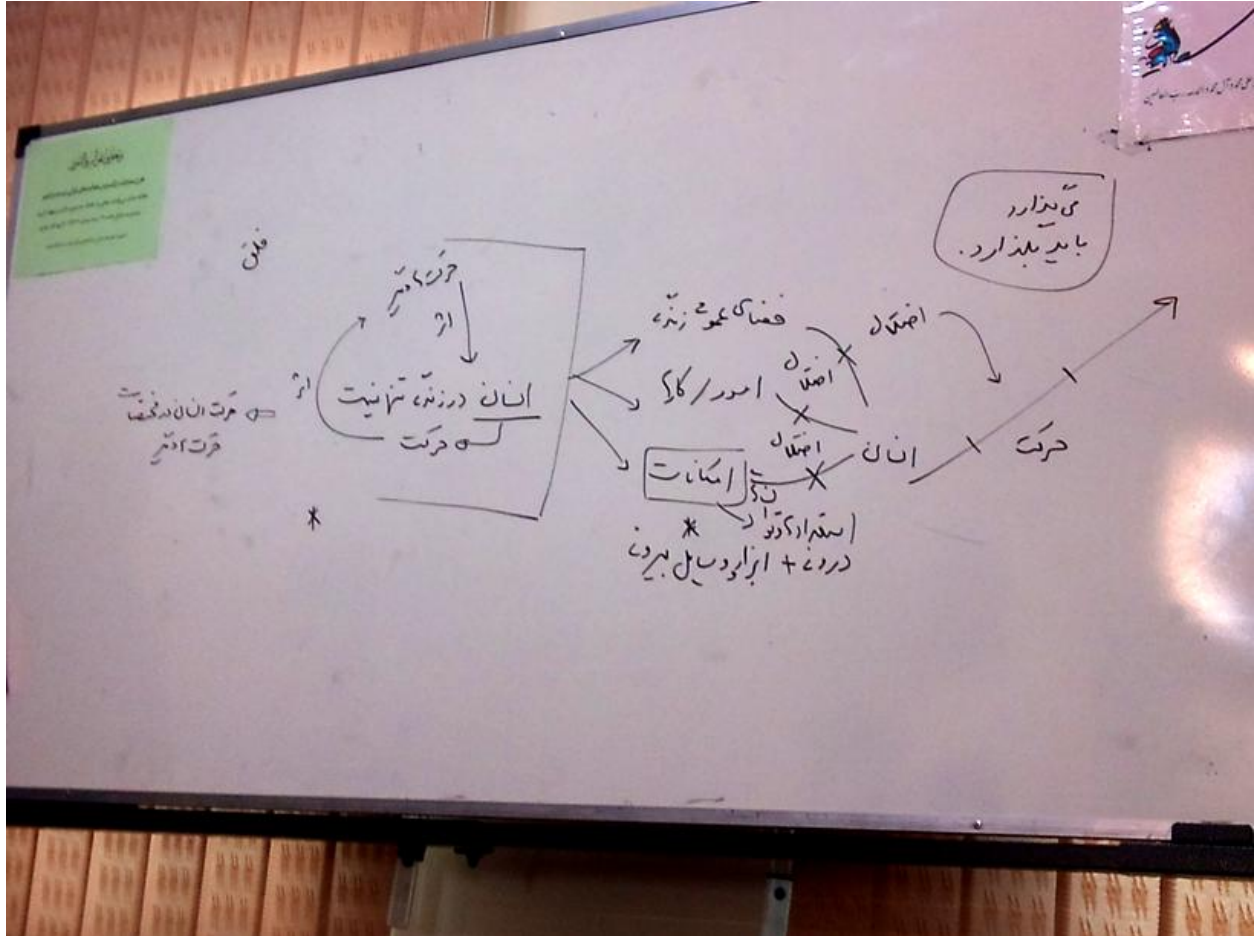
هر کس باید به فکر استفاده بهینه از امکاناتی باشد که در اختیار اوست. در واقع اگر کسی در مواجهه با امور، خودش را با دیگری مقایسه کند محکوم به شکست است حال چه مادی و چه معنوی.

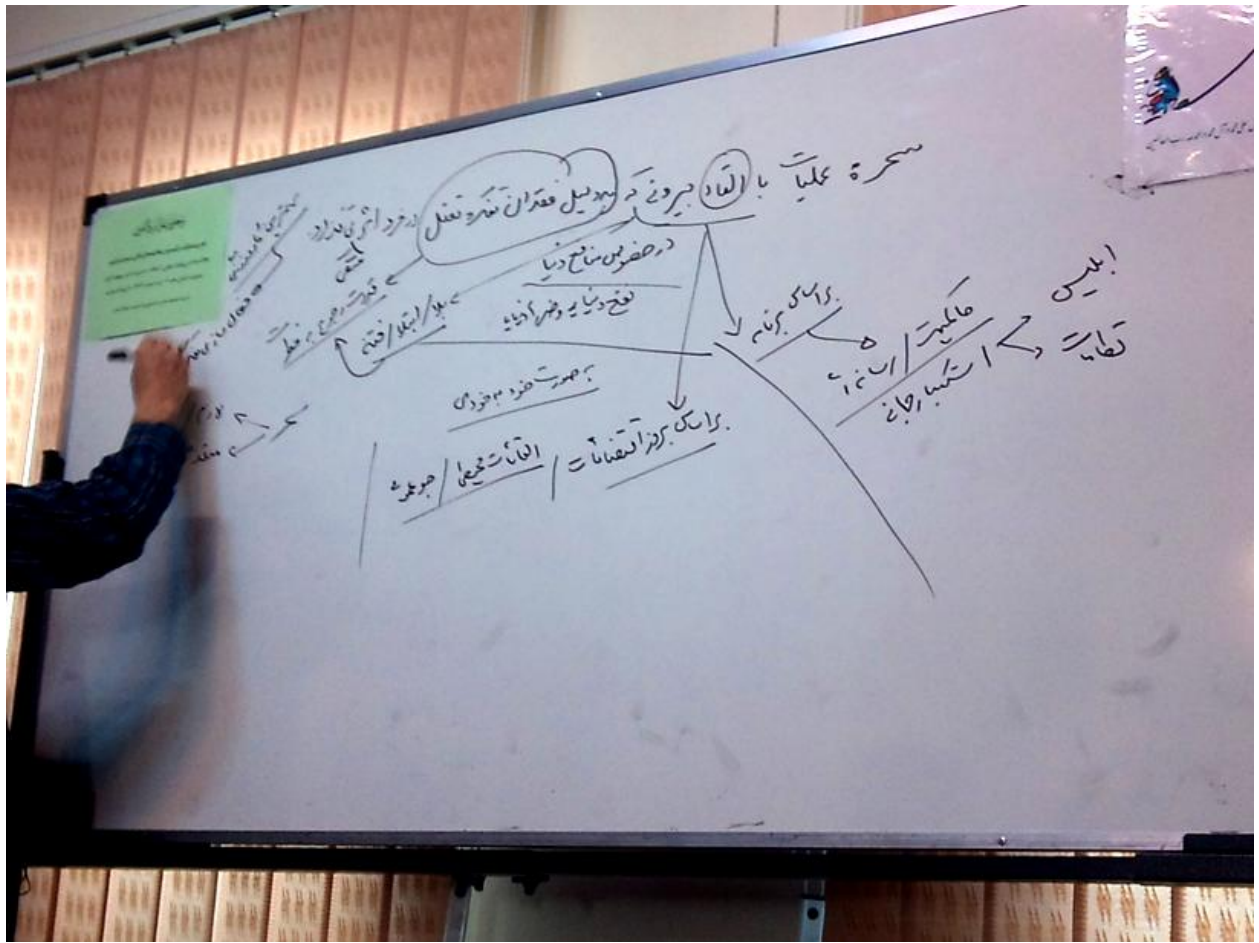
اتفاقی که در حسود می‌افتد این است که امکانات دیگران برای او از امکاناتی که خود دارد مهم‌تر است. خدا به هر کسی توانمندی خاصی داده است و بیشتر از آن هم از کسی توقع ندارد. در همان اندازه وسعت تکلیف داده‌اند. حالا اگر کسی امکانات دیگری برایش اهمیت پیدا کرد در واقع او به کسی آن امکانات را به خود و دیگران عطا کرده است اعتراض دارد.

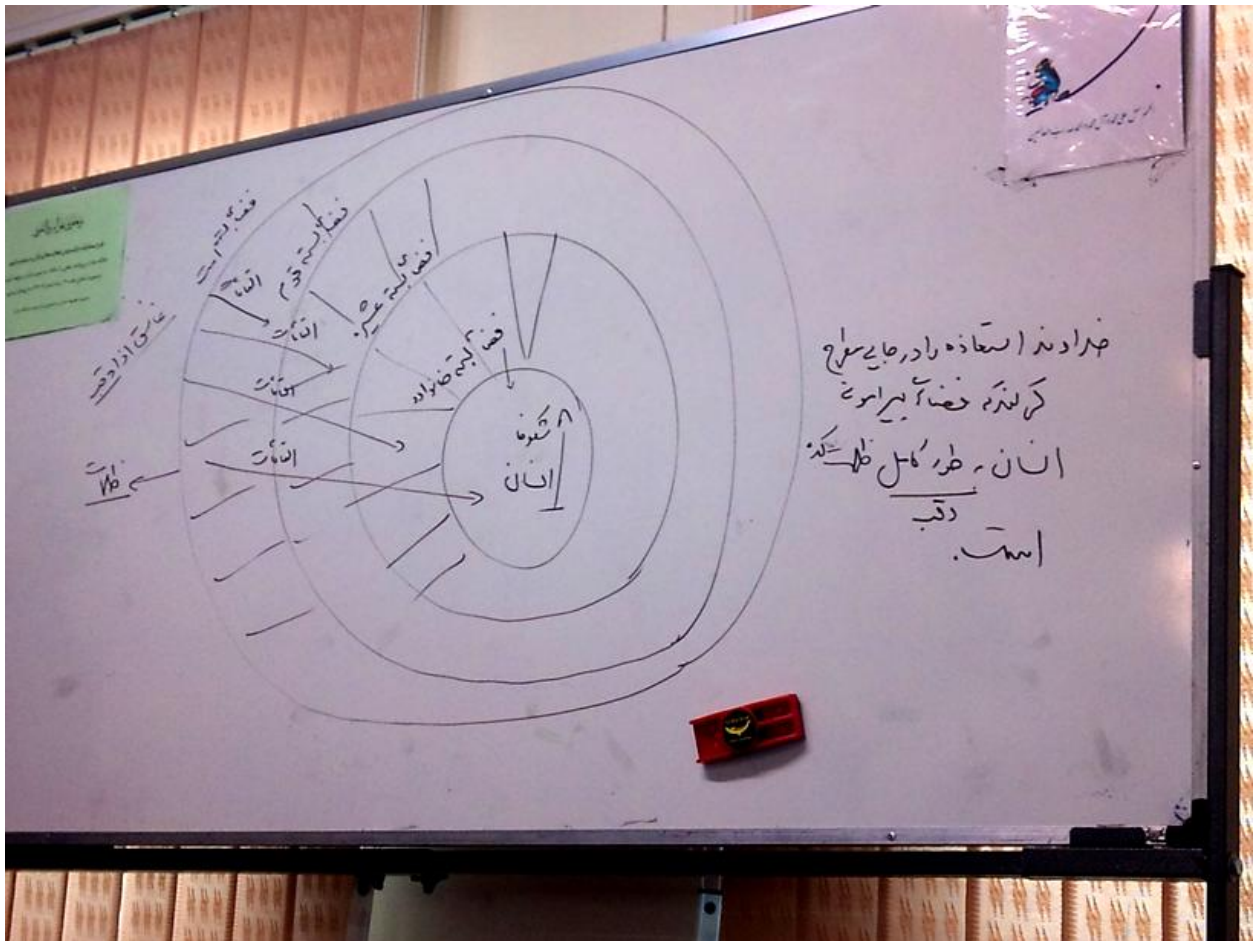
ظرف یک لیتری و ده لیتری حظشان از پرشدن یکی است یعنی می‌شود یکی بشود. رسول خدا و مطیع رسول خدا یکی می‌شوند و هر دو در بهشت کنار هم هستند زیرا هر دو پر هستند.

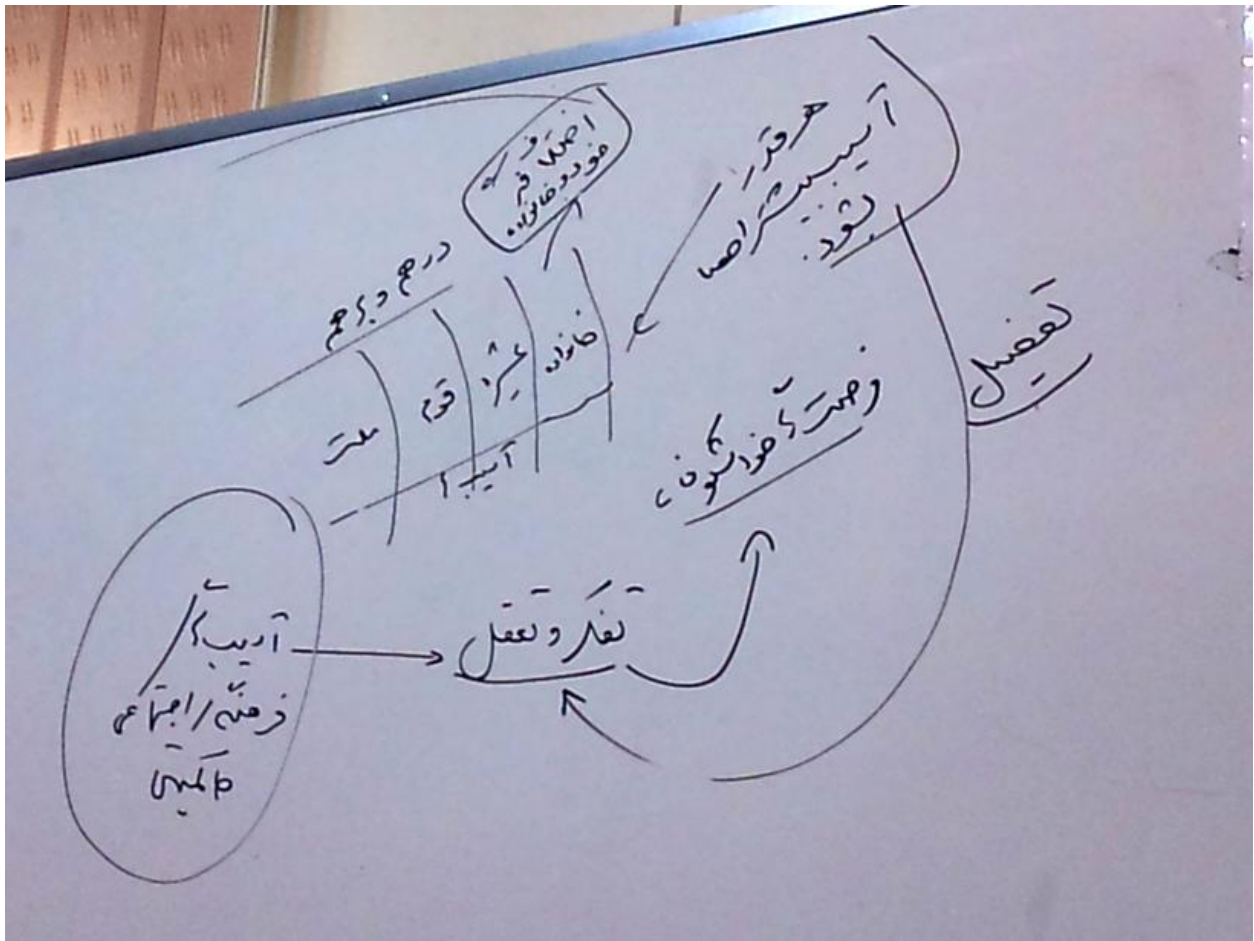
اساس استعاضه احساس فقر بنده به خدا است. بعد این احساس فقر بنده به خدا وقتی به صفت تبدیل شود در مواجهه با دیگران متواضع می‌شود و از تکبر می‌افتد. انسان متواضع نیز منش‌اش در مواجهه با دیگران متفاوت است زیرا نوع نگاه او به دیگران متفاوت شده است. هم اینکه انسان از تکبر افتاد عبودیت در او شکوفا می‌شود.

به جهت استفاده بیشتر دوستان از مطالب کلاس تصاویری از مطالب نموداری جلسه گذاشته شده است:

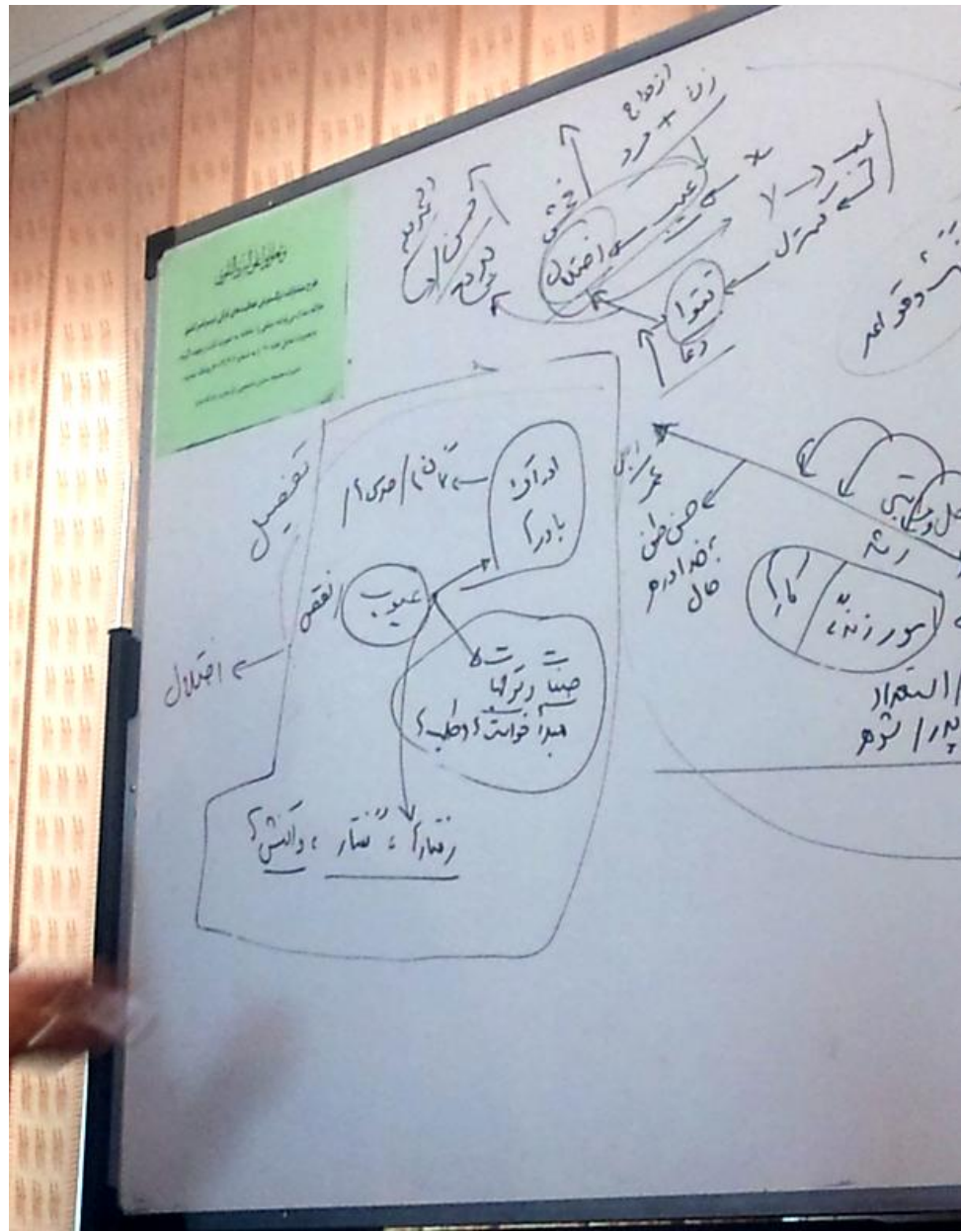












تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات